

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۷

غالیان دوره امام رضا(ع) و چگونگی برخورد آن حضرت(ع) با آنها

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۶

تاریخ تأیید: ۹۲/۳/۳۰

یدالله حاجی زاده *

بررسی جریان فکری غلو در زمان امام رضا(ع) (۱۸۳ - ۲۰۳ ق) و نوع برخورد آن حضرت(ع) با این جریان، موضوع اصلی این مقاله است. بررسی این جریان فکری نشان می‌دهد پدیده غلو که از دوران امامان قبلی وجود داشت در این دوران در قالب غالیان برجسته و مشهوری چون یونس بن ظبیان و محمد بن فرات و طرح افکار غالیانه دیگری به خصوص از جانب غالیان واقفی (بشیریه) تداوم یافته است. هم چنین در این دوره شاهد بروز عقاید غالیانه تفویض، تشبیه، تناسخ و احادیث غلوآمیز هستیم. امام رضا(ع) در مقام برخورد با این جریان علاوه بر مناظره با افراد سرشناس غالی و نقد صریح آنها، از دوستی و معاشرت با غالیان به شدت نهی نمودند. و در مواجهه با افکار غلوآمیزی مانند تشبیه، تفویض و تناسخ نادرستی آنها را تبیین فرمودند.

واژه‌های کلیدی: امام رضا(ع)، غالیان، یونس بن ظبیان، محمد بن فرات، واقفیه.

* دانش آموخته مقطع دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

مقدمه

پدیده غلو به عنوان انحرافی مهم در شرایع آسمانی، همواره ادیان الهی را به چالش کشیده است. این پدیده خطرناک در دوره ائمه^ع با شدت و ضعف تداوم یافته است. به خصوص در دوره امام باقر^ع و امام صادق^ع شیعیان را به شدت درگیر کرده و عکس العمل جدی ائمه^ع را در پی داشته است. این جریان فکری در دوره امام رضا^ع ادامه یافت و افکار غالیانه‌ای چون توقف در امام موسی بن جعفر^ع غیبت و مهدویت آن حضرت^ع، اندیشه تفویض، تشبیه، تناسخ و حلول از جانب غلات مطرح می‌شد.

در این دوره، علاوه بر گسترش جریان واقعی که گاه عقاید غالیانه‌ای مطرح می‌کردند، به غالیان مشهوری چون یونس بن ظبیان و محمد بن فرات بر می‌خوریم که افکار انحرافی خویش را در جامعه پراکنده می‌کردند. علاوه بر این در گوشه و کنار قلمرو اسلامی به خصوص در کوفه و گاه در خراسان، افکار غالیانه‌ای در میان برخی از منتسبان به شیعه به چشم می‌خورد که موجب بدنامی شیعه شده است. این شرایط سبب شد امام رضا^ع به طور جدی با این جریان مبارزه کند و علاوه بر رسوا سازی غالیان مشهور، به مقابله با افکار غالیان بپردازد.

این پژوهش از پیشینه جدی برخوردار نیست و پیش از این، کسی به طور مستقل به این موضوع نپرداخته است. البته باید اشاره شود که برخی از پژوهش گران، بعضی از موضوع‌های مرتبط با این پژوهش مانند تفویض در دوره امام رضا^ع یا فرقه‌های انحرافی این دوره را بررسی کرده‌اند در این زمینه، مقاله‌ای با عنوان *مفوضه و نگرش امام رضا^ع به اندیشه تفویض*، نوشته سید رحیم ربانی زاده و نیره دلیر در مجموعه مقالات همایش علمی و پژوهشی امام رضا^ع به چاپ رسیده است. پایان‌نامه‌ای نیز با عنوان *جریان‌شناسی تشیع در عصر امام رضا^ع* نوشته سید عبدالکریم حسن‌پور با راهنمایی نعمت‌الله صفری

در دانشگاه ادیان در مقطع ارشد دفاع شده است و در آن تنها به مفوضه به عنوان جریان غالی دوره امام رضا توجه شده است.

درباره فرقه‌های انحرافی این دوره به کتاب رفتارشناسی امام رضا و فرقه‌های درون شیعی نوشته زهرا بختیاری که در قطع جیبی منتشر شده است و مقاله فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا نوشته نعمت‌الله صفری باید اشاره کرد. دو مقاله و یک کتاب نیز درباره به واقفیه نوشته شده است که عبارت‌اند از: مقاله دو دستگی در شیعیان امام کاظم و پیدایش فرقه واقفیه، اثر م. علی بیوکارا، مقاله واقفیه، نوشته حسن حسین‌زاده شانه‌چی در مجله تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم و کتاب الواقفیه، اثر ریاض محمد حبیب الناصری.

مفهوم‌شناسی غلو

غلو از ماده «غ ل و» بر وزن فُعُول، مصدر غلی یغلو و در لغت به معنای ارتفاع، افراط، رفتن و تجاوز از حد و مقدار، زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است.^۱ غلا السعر به معنای بالا رفتن قیمت‌ها است.^۲ غالی باللحم، خرید گوشت با قیمت بالا است.^۳ مغالی بالسهم به کسی گفته می‌شود که تیر را بیش از اندازه پرتاب کند.^۴ به تجاوز تیر از کمان، غَلُو گفته می‌شود.^۵ هرگاه مایعی به جوش آید و در حد خود نگنجد، می‌گویند غلیان کرده است.^۶ در برابر غلو، واژه تقصیر که به معنای کوتاهی است به کار می‌رود.^۷

با توجه به کاربردهای مختلف واژه غلو، به نظر می‌رسد هر چیزی که از حد و اندازه خویش فراتر رود، کلمه غلو و مشتقاتش ممکن است درباره آن به کار رود. هم‌چنین با توجه به اختلافی که در مصادیق و معنای غلو وجود دارد و از آن‌جا که هر یک از عالمان و اندیشمندان از دیدگاه مذهبی و کلامی خاص خویش به بیان مصادیق و تعریف غلو پرداخته‌اند، شاید نتوان تعریف دقیق و مشترکی در این زمینه ارائه کرد.

علاوه بر این، در هر یک از علوم اسلامی مانند کلام، ملل و نحل و رجال، تعاریف متفاوتی در این زمینه ارائه می‌شود. تفاوت غلو و مصادیق آن به گونه‌ای است که گفته می‌شود حتی قدما در معنای غلو، اتفاق نظر نداشته‌اند.^۸ شیخ مفید از محمد بن حسن بن احمد بن ولید نقل می‌کند:

اولین درجه غلو، نفی سهو از پیامبر و امام است.

سپس می‌گوید:

اگر این حکایت درست باشد، پس محمد بن حسن بن احمد بن ولید، جزء

مقصود است.^۹

سپس شیخ مفید در بحث جایگاه، منزلت و علم ائمه، به اختلاف عقیدتی میان خویش و برخی از علمای قم که به نزدش رفته بودند، اشاره می‌کند.^{۱۰} بیان معنای غلو در قرآن و روایت و بیان اقسام آن تا حدی ما را به معنای اصطلاحی این واژه نزدیک می‌کند. در قرآن کریم این واژه، دو مرتبه و درباره اهل کتاب^{۱۱} به کار رفته است. در سوره مائده خداوند، اهل کتاب را از غلو در دینشان نهی می‌کند و می‌فرماید:

بگو: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ^{۱۲} ای اهل کتاب، در دین خود گزافه‌گویی نکنید، و از پی هوس‌های گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری [از مردم] را گمراه کردند و [خود] از راه درست منحرف شدند، نروید.

در سوره نساء نیز آمده است:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ

وَلَدٌ،^{۱۳} ای اهل کتاب، در دین خود غلوّ مکنید و درباره خدا جز [سخن] درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد.

در این آیه به عقیده غلوّ آمیز ابن الله بودن مسیح و تثلیث اشاره شده و از آنها نهی می گردد. معنای دینی واژه غلو در روایت‌ها،^{۱۴} افراط و زیاده‌گویی و خروج از حد وسط است. امام صادق ع می فرماید:

واحبوا اهل بیت نبیکم حبا مقتصدا و لا تغلوا، اهل بیت پیامبران را با حبی میانه دوست داشته باشید و غلو نکنید.^{۱۵}

حضرت علی ع نیز می فرماید:

ما اهل بیت ~ چون پشتری در میانه هستیم (که از دو طرف به آن تکیه دهند) آن که جا مانده، خود را به آن رساند و آن که زیاده روی کرده به آن برگردد.^{۱۶}

امام باقر ع نیز در حدیثی مشابه می فرماید:

ای شیعیان آل محمد ~ چون پشتری در میانه باشید آن که از حد گذشته به سوی شما برگردد و آن که وامانده به شما برسد.^{۱۷}

اقسام غلو

به طور کلی غلو، یا غلو الحادی (غلو در ذات) و یا غلو تفویضی (غلو در صفات و فضایل) است. تقسیم بندی پایین، ترکیبی اصلاح گونه از تقسیم بندی سید حسین مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در قرآنند تکامل و تقسیم بندی نعمت الله صفری در دانشنامه

امام علی ع است.^{۱۸}

الف) غلو الحادی: این نوع از غلو، غلو در ذات است و به این معنا است که درباره اشخاصی چون پیامبر، ائمه و یا اشخاص دیگر، زیاده‌گویی کنیم و آنان را خدا و یا در عرض خداوند بدانیم، یا برای غیر پیامبران، مقام نبوت قائل شویم، یا معتقد به حلول خداوند در اشخاصی مانند پیامبران، ائمه و غیر ایشان گردیم و یا اتحاد خداوند با ایشان شویم. هم‌چنین اگر قائل به حلول روح پیامبران در ائمه و یا قائل به تناسخ ارواح باشیم در ذات ایشان غلو کرده‌ایم.^{۱۹}

ب) غلو تفویضی یا غلو در صفات و فضایل: غلو تفویضی به این معنا است که پیامبران، ائمه و غیر ایشان را در حد ذات و مقام خود که بشر هستند نگاه داریم و به طور ذاتی آنها را خدا ندانیم اما قائل به صفات و فضایی در پیامبران، ائمه و دیگران شویم که این صفات و فضایل، مخصوص خداوند هستند و در ایشان نبوده‌اند.^{۲۰} صفاتی چون خلقت، رزق و میراندن انسان‌ها و سایر موجودات را که از صفات مخصوص الهی هستند به ایشان نسبت دهیم، یا قائل به علم غیب نامحدود یا آگاهی آنها از غیب، بدون وحی و الهام الهی شویم. تشریع را به ایشان نسبت دهیم و آنها را قادر بر تصرف در کائنات بدانیم.^{۲۱}

مهم‌ترین افراد و گروه‌های غالی در دوره امام رضا

در دوره امام رضا علاوه بر واقفیه که برخی از آنها عقاید غالیانه‌ای طرح کردند، شاهد حضور غالیان سرشناسی چون یونس بن ظبیان و محمد بن فرات هستیم. هم‌چنین در این دوره، افکار غالیانه‌ای در کوفه درباره شهادت امام حسین وجود داشت. به طور کلی جریان غلو در این زمان در چهار قالب غالیان واقفی، بشیریه، مفوضه، افراد سرشناس غالی و احادیث غلو گونه بررسی می‌شوند.

۱. غالیان واقفی (بشیریه)

مراد از واقفیه در این جا، واقفیه خاص است؛ یعنی کسانی که پس از شهادت امام موسی بن جعفر در امامت آن حضرت توقف کردند و امامت ائمه بعدی را نپذیرفتند.^{۲۲} واقفیه در اصطلاح عام، به تمامی افراد و فرقه‌هایی اطلاق می‌شود که بر امامت یکی از ائمه ~ توقف کرده‌اند.^{۲۳}

واژه واقفه یا واقفیه، هرگاه بدون قید به کار رود، مقصود توقف کنندگان در امام موسی بن جعفر است. واقفه یا واقفیه، شامل افراد و فرقه‌های متعدد هستند.^{۲۴} برخی از آنها گمان کردند امام موسی بن جعفر زنده است، غایب شده و ظهور خواهد کرد. او مهدی منتظر است.^{۲۵} عده‌ای دیگر از ایشان می‌گفتند:

امام موسی بن جعفر وفات یافته و به زودی مبعوث خواهد شد. او امام منتظر است.^{۲۶}

منابع فرقه شناختی به انشعاب‌های دیگری از واقفیه نیز اشاره دارند.^{۲۷} شاید نتوان تمامی گروه‌های واقفی را جزئی از غالیان قلمداد کرد اما بدون شک برخی از این گروه‌ها به علت بیان عقاید غالیانه‌ای، چون غیبت و مهدویت امام موسی بن جعفر و عقاید دیگری چون تناسخ، حلول و اباحی‌گری از غالیان محسوب می‌شوند. براساس گزارش شریف مرتضی، واقفیه به سوی غلو، باور به اباحی‌گری و تناسخ کشیده شدند.^{۲۸}

یکی از گروه‌های واقفی در دوره امام رضا، بشیریه هستند. رهبر ایشان، محمد بن بشیر از موالی بنی اسد و ساکن کوفه^{۲۹} بود. محمد بن بشیر، ابتدا از اصحاب امام موسی کاظم بود^{۳۰} و سرانجام غالی شد.^{۳۱} بدون شک، وی عقاید غالیانه خویش را در زمان امام موسی بن جعفر آغاز کرد و به همین جهت با برخورد جدی آن حضرت مواجه گردید.^{۳۲} منابع فرقه شناختی اشاره دارند که او ثنوی و معتقد به دو خدا بود.^{۳۳} او معتقد بود ظاهر انسان، آدم و باطن او، ازلی است. هشام بن سالم در این زمینه با او مناظره کرد اما او به این عقیده اقرار کرد و منکر آن نشد.^{۳۴} محمد بن بشیر پس از رحلت امام موسی بن

جعفر، مرگ آن حضرت را انکار کرد.^{۳۵}

عقاید غالیانه و افراطی زیادی به بشیریه یا بشیریه،^{۳۶} نسبت داده می‌شود. این احتمال وجود دارد که برخی از این عقاید، تنها اتهام‌هایی باشند که نسبت به ایشان رواج یافته است. در منابع آمده است که بشیریه مدعی شدند موسی بن جعفر نمرده بلکه غایب شده و او قائم و مهدی است.^{۳۷} آنها به تبعیت از رهبرشان در امامت امام موسی بن جعفر توقف کردند.^{۳۸} بشیریه، محمد بن بشیر را به عنوان وصی امام موسی بن جعفر پذیرفتند و ادعا کردند آن حضرت انگشتی خویش را به او داده است و همه اموری که مردم در امر دین و دنیا به آن احتیاج دارند به او آموخته است.^{۳۹}

به اعتقاد بشیریه، محمد بن بشیر قبل از مرگ، پسرش، سمیع را وصی خویش و امام قرار داد تا وقتی که موسی بن جعفر خروج و ظهور کند.^{۴۰} گفته می‌شود بشیریه مدعی تناسخ بودند، ائمه در نزد آنها یکی بودند که از بدنی به بدن دیگر منتقل شده‌اند.^{۴۱} هم‌چنین آنها مدعی حلول بودند و باور داشتند که همه کسانی که به حضرت محمد انتساب دارند، خانه و ظروفی هستند که حضرت محمد که پروردگار است در آنها حلول کرده است و حضرت محمد نه زاده شده است و نه فرزندی دارد. او در این حجاب‌ها پنهان شده است.^{۴۲}

در منابع آمده است که بشیریه تنها اقامه نمازهای پنج‌گانه و روزه رمضان را واجب می‌دانستند و حج، زکات و دیگر فرائض را انکار می‌کردند. نکاح با محارم و پسر بچه‌ها را حلال می‌شمردند و آیه *أَوْ يُزَوِّجَهُمْ دُكْرَانًا* و *إِنَاثًا*^{۴۳} را دلیل گفته خویش می‌دانستند^{۴۴} که در صورت صحت، نشان دهنده اباحی‌گری ایشان است.

به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم توقف در امامت امام موسی بن جعفر، احادیث جعلی بوده است که گروه‌های مختلف واقعی به امام صادق نسبت داده‌اند.^{۴۵} این احادیث

که بزرگان شیعه، شکل صحیح آنها را بیان کرده‌اند^{۴۶} و یا به جعلی بودن آنها اشاره دارند^{۴۷} به گونه‌ای شایع شده بود که حتی برخی از شیعیان گمان می‌کردند امام رضا^{۴۸} از روی تقیه، حیات پدرش را انکار و کتمان می‌کند. تأثیر این احادیث به اندازه‌ای بود که فردی به نام ابن قیاما واسطی با این که معجزه آشکار امام رضا^{۴۹} را دید اما هم چنان واقفی ماند. از او نقل می‌شود:

به علی بن موسی الرضا^{۵۰} گفتم: تو آن امامی هستی که صامت^{۵۱} نداری در این زمان هنوز امام محمد تقی^{۵۲} متولد نشده بود. علی بن موسی^{۵۳} فرمود: به خدا که خداوند از من کسی آورد که حق و اهلش را بدان پایدار کند. پس از یک سال ابو جعفر (امام محمد تقی^{۵۴}) متولد شد. به ابن قیاما گفتند: این معجزه برای تو سودمند نیست؟ گفت: به خدا که این معجزه و نشانه بزرگی است، ولی چه کنم با آن چه امام صادق^{۵۵} درباره پسر خود گفته است.^{۵۶}

عامل دیگری که سبب توقف برخی در امامت موسی بن جعفر^{۵۷} شده است، سوء استفاده‌های مالی کسانی بود که پیش از این به عنوان وکلای امام موسی بن جعفر^{۵۸} در میان شیعه شناخته شده بودند^{۵۹} و شیعیان به آنها اعتماد فراوانی داشتند. به این نکته باید اشاره کرد که «امامان شیعه، با لحاظ نمودن مقتضیات و ضرورت‌های موجود، اقدام به ایجاد تشکیلاتی نمودند که بدان وسیله، با سهولت بیش‌تری بتوانند با شیعیان خویش در دورترین نقاط عالم اسلامی مرتبط بوده، و شیعیان نیز از طریق این شبکه ارتباطی مطمئن بتوانند نیازهای شرعی و دینی خود را مرتفع سازند. این تشکیلات که از نیمه دوم عصر امامت؛ یعنی از عصر امام صادق^{۶۰} به بعد آغاز به کار نمود، به سازمان وکالت موسوم است».^{۶۱}

علاوه بر وکلای برجسته امام موسی بن جعفر^{۶۲} که توقف آنان چنین پی‌آمدی را در پی داشت، باید به برخی دیگر از اصحاب ائمه^{۶۳} که در زمره فقهای برجسته بودند اشاره

کرد. به عنوان نمونه، نجاشی درباره عبدالله بن جبلة می‌نویسد:

عبدالله بن جبلة واقفی و فقیهی ثقه و مشهور بود. او کتاب‌هایی نوشته

است.^{۵۳}

پیوستن این افراد به جریان منحرف واقفی سبب انحراف یا تردید بسیاری از شیعیان شده است. برخی از واقفیه هم علت یا بهانه اعتقاد خویش درباره غیبت و مهدویت امام موسی بن جعفر را روایت «امام را کسی جز امام غسل نمی‌دهد»^{۵۴} می‌دانستند. آنها می‌گفتند:

علی بن موسی هنگام شهادت پدرش در مدینه بوده است و امام موسی بن

جعفر در بغداد از دنیا رفته و مدفون شده است، پس علی بن موسی که

پدرش را غسل نداد، امام نیست.^{۵۵}

باید توجه داشت که امام موسی بن جعفر سال‌های پایانی عمرش را در زندان گذرانده است. این امر و در نهایت شهادت آن حضرت در زندان در گسترش اندیشه واقفی نقش داشته است.^{۵۶}

۲. غالیان مفوضی

تفویض در لغت به معنای واگذار کردن،^{۵۷} ارجاع دادن و برگرداندن^{۵۸} است. مقصود از تفویض در این جا، تفویض در برابر جبر نیست که در علم کلام مطرح می‌شود و حدیثی درباره آن از ائمه صادر شده است.^{۵۹} بلکه مقصود از تفویض، واگذاری امر خلق، رزق و تدبیر جهان به پیامبر اکرم یا ائمه است. غالیان مفوضی معتقد بودند که خداوند امر خلقت، رزق و دیگر اموری را که از شئون الهی است به پیامبر و یا به پیامبر و ائمه واگذار کرده است.^{۶۰}

از زمان امام صادق به بعد، اعتقاد به غلو تفویضی و انکار آن از سوی ائمه به

چشم می خورد. برخی معتقدند، اصطلاح تفویض پیش از دوره حضرت رضا، بیشتر درباره تفویض در امر دین یا جبر و اختیار بود و هنوز معنای دیگر آن؛ یعنی مفهوم تفویض امر خلق، رزق و یا دیگر شئون ربوبی شناخته شده نبود. در واقع از اواخر سده دوم هجری بود که چنین مفهومی در جامعه به صورت، اصطلاحی شناخته شده در آمد.^{۶۱}

در برخی از گزارش های نقل شده از امام صادق، تفویض به معنای تفویض در امر خلق و رزق هم به کار رفته است.^{۶۲} در دوران امام رضا در سواد کوفه،^{۶۳} عده ای که امام رضا، آنها را مفوضه معرفی می کند،^{۶۴} عقاید غالبانه ای را طرح می کردند. آنها معتقد بودند امام حسین، کشته نشده است، بلکه شخصی به نام حنظل بن سعد شامی به جای آن حضرت، به قتل رسیده و امام حسین، همانند عیسی، به آسمان ها عروج کرده است.^{۶۵} این گروه در این باره به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^{۶۶} احتجاج می کردند.^{۶۷}

۳. افراد سرشناس غالی

۳- ۱. یونس بن ظبیان

با توجه به حضور یونس بن ظبیان در خط غالی مشهوری چون ابوالخطاب، لازم است نگاهی گذرا به زندگی ابوالخطاب و جریان ایجاد شده به وسیله وی شود. ابوالخطاب، محمد بن مقلاص بن ابی زینب اسدی کوفی، سرشناس ترین و مهم ترین غالی دوره ائمه، به خصوص دوره امام صادق، بود. وی در ابتدا از اصحاب امام صادق بود و خود را به آن حضرت و یاران ایشان پیوند می داد.^{۶۸}

وی در مراحل ابتدایی، مدعی علم غیب^{۶۹} و آگاهی از اسم اعظم^{۷۰} بود. سپس نبوت و الوهیت ائمه را مطرح کرد.^{۷۱} بر اساس نقلی، او مدعی تصرف امام در کائنات بود.^{۷۲} این شخصیت غالی پس از طرح الوهیت امام صادق و عقاید غالبانه ای که منجر به طرد وی

از سوی آن حضرت شد، عقیده امامت^{۷۳} و سپس الوهیت خویش را طرح کرد.^{۷۴} برخی از منابع، به اباحی‌گری او اشاره دارند.^{۷۵} ابوالخطاب در سال ۱۳۸ هجری با هفتاد نفر از یارانش در مسجد کوفه دستگیر گردید و در کناسه کوفه به دار آویخته شد.^{۷۶} جریان فکری که او پی‌ریزی کرد در قالب فرقه‌های غالی تأثیرگذاری مانند خطابییه، معمریه،^{۷۷} عمیریه،^{۷۸} مفضلیه^{۷۹} و اصحاب سری^{۸۰} تداوم یافت. هم‌چنین در دوره امام رضا، امام جواد و امام هادی، افراد متعددی را سراغ داریم که در این مسیر فکری قرار دارند.^{۸۱}

یونس بن ظبیان از غالیان مشهور دوره امام رضا، از آن جمله است. وی در دوره امام رضا در کوفه سکونت داشت. منابع رجالی، وی را فردی غالی،^{۸۲} دروغ‌گو و جاعل حدیث^{۸۳} می‌خوانند. فضل بن شاذان، وی را در زمره دروغ‌گویان مشهوری چون ابوالخطاب جای می‌دهد.^{۸۴} شاید به همین علت بود که امام رضا در حدیثی به همراهی یونس بن ظبیان با ابوالخطاب در بدترین عذاب‌ها اشاره می‌کند.^{۸۵} نقل می‌شود وقتی دختر ابوالخطاب از دنیا رفت، یونس بن ظبیان بر سر قبر او آمد و او را این‌گونه خطاب کرد:

السلام علیک یا بنت رسول الله.^{۸۶}

این بیان نشان می‌دهد که او مدعی نبوت ابوالخطاب بوده است. همان‌گونه که ابوالخطاب، الوهیت امام صادق را مطرح کرد، یونس بن ظبیان نیز مدعی الوهیت امام رضا شد.^{۸۷} هم‌چنین او مدعی شد:

در یکی از شب‌ها مشغول طواف بودم. ناگهان صدایی از بالای سرم شنیدم که می‌گفت: یونس من خدای یکتایم که خدایی جز من نیست. مرا پرستش کن و نماز را به یاد من به پای دار. سرم را بلند کردم و در این زمان جبرئیل را دیدم.^{۸۸}

بر اساس نقلی، وی همانند ابوالخطاب به قدرت تصرف امام در زمین باور داشته است.^{۸۹}

۳-۲. محمد بن فرات

محمد بن موسی بن حسین بن فرات از غلات^{۹۰} ساکن کوفه بوده است.^{۹۱} او مدعی باییت امام رضا و نبوت بود.^{۹۲} وی به عنوان فردی، شارب خمر معرفی می شود^{۹۳} که نشان دهنده اباحی گری او است. محمد بن فرات، همانند یونس بن ظبیان با استناد به روایتی از امام رضا دروغ گو و از پیروان ابو الخطاب دانسته شده است.^{۹۴} او سرانجام به دست ابراهیم بن مهدی بن منصور عباسی، معروف به ابراهیم شکله (م ۲۳۴)^{۹۵} به قتل رسید.^{۹۶}

۳-۳. ابوسمینه

محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی معروف به ابوسمینه، یکی دیگر از غلات این دوره است.^{۹۷} منابع رجالی، او را از اصحاب امام رضا می دانند.^{۹۸} وی در ابتدا، ساکن کوفه بود و سپس به قم، نزد احمد بن محمد بن عیسی^{۹۹} رفت. وقتی احمد بن محمد عیسی متوجه غلو او شد، وی را از شهر اخراج کرد.^{۱۰۰} وی در شمار غالیانی چون ابوالخطاب و یونس بن ظبیان و به عنوان مشهورترین کذاب معرفی شده است.^{۱۰۱}

در پایان نامه ای با عنوان «آراء و اندیشه های کلامی محمد بن علی ابوسمینه»^{۱۰۲} با وجود تصریح به این مطلب که هیچ یک از دانشمندان به وثاقت محمد بن علی ابوسمینه حکم نکرده اند، تلاش شده است از طریق ۱. فراوانی روایت راویان جلیل القدر از وی و ۲. همخوانی درون مایه های روایی وی با راویان ثقه و جلیل القدر،^{۱۰۳} وثاقت وی اثبات شود.

۴. غالیان در فضایل و احادیث غلو گونه

در دوره امام رضا شاهد رواج احادیثی هستیم که بیشتر به منظور فضایل سازی جعل شده اند. برخی از این احادیث به وسیله مخالفان اهل بیت[~] برای بد نام کردن

ائمه^۷، یا اشاعه اندیشه‌های باطل، جعل شده و در کتاب‌های اصحاب ائمه^۷ وارد شده بود.^{۱۰۴} در دوره امام رضا این گونه احادیث در خراسان و در عراق، در میان کسانی که منسوب به امام باقر و امام صادق بودند، گسترش یافته بود و روند جعل احادیث تداوم داشت. به همین جهت امام رضا بسیاری از احادیثی را که یونس بن عبدالرحمن در سفرش به عراق، از اصحاب امام باقر و امام صادق شنیده و نوشته بود، ساخته ابوالخطاب و هم فکرائش دانست و اشاره کرد تا امروز آنها با حيله‌گری این کار را انجام می‌دهند.^{۱۰۵} محمد بن زید طبری اشاره می‌کند امام رضا در خراسان و در حضور جمعی از بنی هاشم، در حالی که اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی نیز حضور داشت، به اسحاق گفتند:

به من خبر رسیده که مردم می‌گویند: ما (اهل بیت)، گمان می‌کنیم که آنان

بنده ما هستند؟^{۱۰۶}

در حقیقت بسیاری از مسلمانان باور کرده بودند که این گونه احادیث غالیانه^{۱۰۷} از سوی ائمه^۷ صادر شده‌اند. به همین جهت، وقتی اباصلت هروی در سرخس خدمت امام رضا رسید، اولین سؤالی که از حضرت پرسید، درباره جمله «الناس عبيد لنا» بود که مردم به طور گسترده‌ای آن را نقل می‌کردند.^{۱۰۸} به طور کلی، جریان غلو در دوره امام رضا را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد.

۱. در این دوره، بیشتر با غالیان ملحدی روبه‌رو هستیم که تحت تأثیر اندیشه‌های ابوالخطاب قرار داشتند.

۲. از مهم‌ترین عقاید غالیانه در این دوره را می‌توان اعتقاد به الوهیت امام صادق، نبوت محمد بن بشیر، تناسخ، حلول و اباحی‌گری دانست.

۳. در این دوره برای اولین بار ادعای باییت ائمه^۷ مطرح می‌شود. محمد بن فرات

علاوہ بر ادعای نبوت، مدعی باییت بود.

۴. در این زمان، احادیث جعلی و غلو گونه که بیشتر از سوی خطابی‌ها (ابوالخطاب و ہم فکرائش) جعل شده بودند در سطح گسترده‌ای در جامعہ شیوع یافته بود.

مبارزه امام رضاؑ با غالیان

۱. مبارزه با محمد بن بشیر و بشیریہ

همان گونه که اشاره شد، انکار رحلت امام موسی بن جعفرؑ از طرف محمد بن بشیر،^{۱۰۹} سبب شد پیروان او (بشیریہ) به تبعیت از رهبرشان در امامت امام موسی بن جعفرؑ توقف کنند^{۱۱۰} و مدعی شوند موسی بن جعفرؑ نمرده بلکه غایب شده و او قائم و مهدیؑ است.^{۱۱۱} امام رضاؑ در روایتی به دروغ‌گویی‌های محمد بن بشیر بر امام موسی بن جعفرؑ اشاره کرده و بیان می‌کند:

خداوند حرارت آتش را به او چشانید.^{۱۱۲}

در منابع آمده است که وقتی او به دلیل عقاید و شعبده بازی‌هایش دستگیر شده و قرار بود کشته شود، به خلیفه گفت: اگر مرا نکشی، برایت چیزهایی می‌سازم که ملوک به آنها رغبت کنند. خلیفه، او را آزاد کرد. ساخته‌های او سبب نزدیکی او به حکومت شد. اما در یکی از روزها، برخی از الواح او شکست و مشخص شد که ساخته‌های او شعبده و چشم‌بندی بوده است. به همین جهت او را پس از شکنجه بسیار به قتل رساندند.^{۱۱۳} علی بن حمزه می‌گوید:

کسی را ندیدم که با قتلی بدتر از قتل محمد بن بشیر لعنة الله کشته شده

باشد.^{۱۱۴}

عدم نقل روایت از محمد بن بشیر در جوامع شیعی، آن چنان که آیت‌الله خوئی به آن اشاره کرده است.^{۱۱۵} نشان دهنده ثمر بخش بودن مبارزات ائمه^{۱۱۶} با این فرد غالی می‌باشد. امام رضاؑ در مقابله جدی با واقفیه آنها را کافر و در این ادعا دروغ گو می‌خواند

و در این باره می‌فرماید:

اگر بنا بود که خداوند یکی از فرزندان آدم را زنده نگه دارد، حضرت محمد را زنده نگه می‌داشت.^{۱۱۷}

آن حضرت در رد و انکار عقیده برادرش، ابراهیم بن موسی که مدعی زنده بودن پدرشان بود، بر رحلت پدر بزرگوارش تأکید کرد و اشاره فرمود:

همان‌گونه که شخصیتی چون رسول خدا از دنیا رفته، پدرم نیز از دنیا رفت.^{۱۱۸}

و در روایتی دیگر، آن حضرت به رحلت رسول خدا استناد می‌کند و تأکید می‌نماید:

به خدا پدرم از دنیا رفت و اموالش تقسیم شد و کنیزانش تزویج شدند.^{۱۱۹}

علاوه بر این، آن حضرت به رحلت امیرالمؤمنین حضرت علی نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

همان‌گونه که امام علی رحلت کرد، پدرم نیز رحلت کرد.^{۱۲۰}

امام رضا در جواب ابوجریر قمی که حضرت را قسم می‌داد که آیا پدر شما رحلت کرده است؟ با قسم‌های فراوان بر رحلت امام موسی بن جعفر تأکید کرد. ابوجریر قمی که تصور می‌کرد حضرت تقیه می‌کند، دوباره از ایشان سؤال کرد: آیا شما از من تقیه می‌کنید؟ و آن حضرت به شدت تقیه را انکار کرد و به صراحت اعلام کرد:

او از دنیا رفته است و من وصی او و امام هستم.^{۱۲۱}

علاوه بر این، آن حضرت در پاسخ به ادعای واقفیه، به احمد بن عمر حلال فرمودند:

به آنها (واقفیه) بگو، من پدرم را غسل دادم.^{۱۲۲}

علامه مجلسی اشاره می‌کند اخبار زیادی بر این امر دلالت دارد که امام رضا پدرش

را غسل داده است.^{۱۲۳}

۲. مبارزه با غالیان مفوضی

به نظر می‌رسد صریح‌ترین و بیشترین روایت‌ها درباره برخورد با مفوضه، از امام رضا^ع نقل شده است. آن حضرت^ع ضمن بیان وجه صحیح تفویض، واگذاری امر خلق و رزق از طرف خداوند به ائمه^ع را انکار می‌کند. مفوضه به این معنا را مشرک می‌خواند و عقیده آنان را منافی با توحید می‌داند. امام رضا^ع در پاسخ به یاسر خادم که از معنای تفویض پرسیده بود، فرمود:

خدای تبارک و تعالی امر دین را به پیامبر و اگذار کرد و فرمود: آن چه را پیامبر برای شما آورده، اخذ کنید و آن چه را نهی کرده پرهیزید.^{۱۲۴} ولی خلقت و رزق و روزی را به او واگذار نکرده است.

سپس آن حضرت^ع در ادامه حدیث، خداوند را به عنوان خالق و آفریننده همه چیز معرفی کرد و به آیه ۶۲ سوره زمر^{۱۲۵} و آیه ۴۰ سوره روم^{۱۲۶} استناد کرد.^{۱۲۷} امام^ع در حدیثی دیگر به تقدیر ارزاق از سوی خداوند اشاره می‌کند.^{۱۲۸}

آن حضرت^ع کسانی را که گمان می‌کنند خداوند کار آفرینش و رزق و روزی را به حجت‌های خویش واگذار کرده و به این ترتیب قائل به تفویض شده‌اند، مشرک می‌خواند و از آنها برائت می‌جوید.^{۱۲۹} امام رضا^ع به زید بن عمیر بن معاویه فرمود:

کسی که گمان کند خداوند مسئله خلق و روزی دادن به مخلوقات را به ائمه^ع واگذار کرده، قائل به تفویض شده است و قائل به تفویض، مشرک است.^{۱۳۰}

علاوه بر این آن حضرت^ع در رد غالیان مفوضی در دعا می‌فرمود:

بارخدا یا خلق از جانب توست و روزی دادن منحصر به توست، تو را

می‌پرستم.^{۱۳۱}

هم‌چنین امام رضا عقیده نادرست مفوضه سواد کوفه درباره عدم قتل امام حسین را لعن و تکذیب کننده سخن پیامبر که فرموده بود: «حسین شهید می‌شود» دانست. سپس امام سوگند یاد کرد که حسین کشته شد و کسانی که بهتر از او بودند علی و حسن بن علی کشته شدند. هم‌چنین آن حضرت از کشته شدن خویش با زهر جفا و مسمومیت خویش با مکر و حيله (مأمون) خبر داد.^{۱۳۲}

در موردی دیگر، امام بر شهادت ائمه و این که هر امامی را طاعی زمان خودش شهید می‌کند و جریان این امر بر آنها از روی حقیقت و صحت است نه آن چنان که غلات و مفوضه می‌گویند، تأکید کرد. سپس امام غلات و مفوضه را دروغ‌گو خواند و دعا کرد که از رحمت الهی دور باشند و در پایان بر رد اندیشه این گروه تأکید کرد و فرمود:

امر احدى از پیامبران الهی و حجت‌های خدا - جز حضرت عیسی که زنده به سوی آسمان رفت - بر مردم اشتباه نشد.^{۱۳۳}

آن حضرت در پاسخ به ادعای اهالی اطراف کوفه که با استناد به آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^{۱۳۴} معتقد بودند، امام حسین کشته نشده است، مقصود آیه را چنین بیان کردند:

خداوند برای کافر، حجتی قرار نداده که بتواند با آن، مؤمن را محکوم کند. علاوه بر این، قرآن از کفرانی خبر داده است که پیامبران را به ناحق کشته‌اند و با این که حجت انبیا بر مخالفانشان غالب بود و حقانیت ایشان آشکار بود.^{۱۳۵}

۳-۱. مبارزه با یونس بن ظبیان

همان گونه که اشاره شده یکی از غالیان سرشناس دوره امام رضا، یونس بن ظبیان بود. وقتی امام رضا، سخنان غالیانه او را شنید، به شدت خشمگین شد. آن حضرت، مردی که این سخنان را از یونس بن ظبیان نقل می کرد، بیرون کرد و به او فرمود:

خدا تو را و کسی که این حدیث را برای تو گفت، لعنت کند. خدا، یونس بن ظبیان را هزار بار لعنت کند که بعد از هر لعنتی هزار لعنت دیگر باشد.

در ادامه، حضرت اشاره کرد که یونس بن ظبیان، ابوالخطاب و یاران این دو در بدترین عذاب ها با هم هستند.^{۱۳۶} از این روایت چند نکته روشن می شود:

اول: به نظر می رسد راوی سخنان یونس بن ظبیان، خود به آنها اعتقاد داشته است؛ چرا که به شدت مورد لعن و اعتراض امام رضا قرار گرفته و حضرت، او را از نزد خود اخراج می کند. گفته شده است که این مرد پس از چند قدم، غش کرد و جنازه اش را بردند.^{۱۳۷}

دوم: امام رضا به هم فکری و هم رأی یونس بن ظبیان و ابوالخطاب اشاره کرده و یونس را رسوا ساخته است.

۳-۲. مبارزه با محمد بن فرات و دیگر غالیان

محمد بن فرات ادعاهای غالیانه ای چون بابت و نبوت خویش را مطرح کرده بود. امام رضا در مقابله با او که اهل شرب خمر بود و نماز نمی خواند، ابتدا از طریق ملاطفت وارد شد و سعی در هدایت او داشت. به عنوان نمونه یک مرتبه با فرستادن سجاده و مقداری خرما به او فهماند که رضایت امام در آن است که او دست از دعاوی باطل خویش بردارد و وظایف شرعی از جمله نماز را انجام دهد و از شرب خمر دست بکشد.^{۱۳۸}

آن حضرت در مراحل بعد به رسوا سازی او پرداخته و فرمود:

هیچ کس به قدر محمد بن فرات بر ما دروغ نیست.

آن حضرت، آزارهای وی را بیش از آزارهایی می دانست که ابوالخطاب (لعنة الله) به امام جعفر بن محمد رسانده بود.^{۱۳۹} در روایتی دیگر، امام رضا ضمن اشاره به غالیانی چون بیان بن سمعان، مغیره بن سعید، ابوالخطاب و محمد بن بشیر و ادعاهای کذب ایشان درباره ائمه بیان می دارند که آنها به سزای عمل خویش رسیدند و خداوند حرارت آتش را به آنها چشاند، محمد بن فرات نیز فردی است که در این زمان بر آن حضرت دروغ می بندد.^{۱۴۰}

به نظر می رسد امام رضا نگران گسترش اندیشه های غالیانه محمد بن فرات حتی پس از مرگ او بوده است. در روایتی امام رضا به دروغ های محمد بن فرات بر خویش اشاره می کند و پس از دعای یونس بن عبدالرحمن که از خدا خواست او را از رحمت خویش دور کند، فرمودند:

خداوند، او را از رحمت خویش دور کرد و گرمی آتش را به او چشاند و ولی من، این را می گویم که تو، اصحاب مرا از (اندیشه های) او بر حذر داری و آنان را به لعن و بیزاری از او دعوت کنی.^{۱۴۱}

همان گونه که در این روایت آمده است، حضرت رضا تلاش می کند یارانش از هم نشینی با غلات بپرهیزند، آنها را لعن کنند و از آنها بیزاری جویند. اهمیت این موضوع و سفارش های امام رضا در این رابطه به اندازه ای است که آن حضرت از شیعیان می خواهد به هیچ عنوان با غالیان رابطه و معاشرت نداشته باشند. در یک مورد آن حضرت پس از کافر خواندن غلات و مشرک خواندن مفوضه فرمودند:

هر که با ایشان نشست و برخاست داشته باشد، بخورد و بیاشامد، ازدواج و پیوندی داشته باشد، به آنها امان دهد، احادیث آنها را تصدیق کند یا با کلمه ای

یا نیم کلمه‌ای آنها را یاری کند از ولایت خدای عزوجل و از ولایت ما خارج شده است.^{۱۴۲}

در حدیث دیگری، امام رضاؑ دوستی با غالیان را مساوی با دشمنی با اهل بیتؑ و دشمنی نسبت به غالیان را دوستی با اهل بیتؑ، رابطه با آنان را مساوی با قطع رابطه با ائمهؑ و قطع رابطه با آنان را رابطه با اهل بیتؑ، خوبی با آنها را با بدی با اهل بیتؑ و بدی با آنان را خوبی با اهل بیتؑ، گرمی داشتن غلات را اهانت به اهل بیتؑ و اهانت به غلات را گرمی داشتن اهل بیتؑ، پذیرفتن غلات را رد اهل بیتؑ و رد آنها را پذیرش اهل بیتؑ، تصدیق آنها را تکذیب اهل بیتؑ و تکذیب آنان را تصدیق اهل بیتؑ، عطا به آنان را محروم ساختن اهل بیتؑ و محروم ساختن ایشان را عطا به اهل بیتؑ می‌داند و در پایان حدیث تأکید می‌کند هیچ کس از شیعیان ما از میان آنان، دوست و یآوری نگیرد.^{۱۴۳}

۴. مبارزه با افکار غالیانه

۴-۱. تأکید بر جنبه‌های بشری ائمهؑ

تأکید بر جنبه‌های غیر بشری ائمهؑ و به تبع آن، عقیده به الوهیت ایشان، از عقاید رایج غالیان بوده است. امام رضاؑ برای مبارزه با این عقیده غالیانه، علاوه بر نفی جنبه‌های غیر بشری ائمهؑ، بر عبودیت و بندگی ایشان تأکید می‌کند. آن حضرتؑ در سخنان خویش، ضمن انکار عقاید غالیان به توصیف صحیح خداوند می‌پردازد.

امام رضاؑ در رد عقیده کسانی که معتقد بودند مردم، بندگان ائمهؑ هستند به خویشاوندی خویش با رسول خداؐ سوگند یاد کرد که من هرگز چنین حدیثی به این صورت نگفته‌ام و از پدرانم هم چنین سخنی را نشنیده‌ام.^{۱۴۴} آن حضرتؑ به اباصلت

هروی فرمود:

اگر همه بنده ما هستند، پس آنها را به چه کسی بفروشیم؟^{۱۴۵}

در این رابطه، حدیثی از ائمه ~ صادر شده است که برخی جاهلان تصور کرده‌اند که مقصود ائمه ~ این بوده که آنها خدا هستند و مردم بنده ایشان هستند. امام رضا برای رفع این توهم اشاره می‌کند که منظور ما این است که مردم، بندگان ما در لزوم طاعت از ما هستند و ولایت ما را در امور دینی پذیرفته‌اند.^{۱۴۶} شاید به جهت رفع این گونه توهمات بوده است که امام رضا در حدیثی به نقل از امیرالمؤمنین ~ می‌فرماید:

ما را از مرتبه عبودیت بالاتر نبرید.^{۱۴۷}

هم‌چنین آن حضرت ~ در تفسیر «مغضوب علیهم» و «ضالین» می‌فرماید:

هر کس، علی ~ را از عبودیت فراتر ببرد از «مغضوب علیهم» و از «ضالین» است.^{۱۴۸}

در روایتی دیگر، وقتی مأمون از امام رضا می‌پرسد که ای ابوالحسن ~! به من خبر رسیده که جماعتی درباره شما، غلو و زیاده‌روی می‌کنند. امام رضا به حدیثی از رسول خدا ~ اشاره کرد که حضرت در آن حدیث می‌فرماید:

مرا از آن چه حق و حد من است بالاتر نبرید؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی، مرا قبل از آن که رسول قرار دهد، عبد خویش قرار داد.^{۱۴۹}

سپس آن حضرت ~ به آیه ۷۹ و ۸۰ سوره آل عمران اشاره کرد.^{۱۵۰} در ادامه امام رضا به حدیثی از امیرالمؤمنین حضرت علی ~ اشاره می‌کند که حضرت فرموده است: دو گروه در مورد من هلاک می‌شوند. حال آن که من گناهی ندارم، دوست داری مبالغه‌گر و دشمنی افراطی.^{۱۵۱}

امام ~ پس از نقل این دو روایت فرمود:

ما اهل بیت عصمت منسوب به وحی بوده و از کسانی که درباره ما غلو می‌کنند و ما را از حد انسانی خود بالاتر می‌برند، بیزاریم. همان طور که عیسی مد از نصارا طبق آیه‌های صریح قرآن بیزاری جست.^{۱۵۲}

سپس آن حضرت مد به آیه ۱۱۶ سوره مائده^{۱۵۳} استناد کرد.^{۱۵۴}

هم چنین امام رضا مد در حدیثی به جنبه‌های بشری ائمه مد از جمله زاد و ولد، مریضی و سلامت، خوردن و آشامیدن، داشتن بول و غائط، نکاح و خواب، اندوه و شادی، گریه و خنده، زندگی و مرگ، مدفون شدن و زیارت، حشر و نشر، سؤال و جواب اشاره می‌کند.^{۱۵۵} با توجه به این که گاهی از امام رضا مد خبرهای غیبی صادر می‌شد، عده‌ای کوتاه فکر که صدور اخبار غیبی را فراتر از حد انسان‌های عادی می‌دانستند، تصور خدایی ائمه مد برای ایشان تداعی می‌شد. امام رضا مد برای رفع این توهم، خبرهای غیبی را اطلاعات و اخباری اعلام می‌کند که از رسول خدا مد و از طریق پدران‌ش به ایشان رسیده است و خبرهای غیبی رسول خدا مد را از جانب جبرئیل و از سوی خداوند معرفی می‌کند.^{۱۵۶}

در حقیقت، بیان صفات ربوبیت از سوی امام رضا مد به منظور نفی این صفات از ائمه مد بوده است. مردی از امام رضا مد صفات ربوبیت را پرسید. امام مد در پاسخ، صفات نفی و اثبات را تذکر داد. او به امام مد گفت: ای فرزند رسول خدا مد! به همراه من کسی است که موالات شما را دارد و معتقد است که این‌ها همگی صفات امیرالمؤمنین حضرت علی مد است و او است که پروردگار عالمیان است. امام رضا مد وقتی این سخن را شنید در حالی که بدنش می‌لرزید و عرق کرده بود، فرمود:

سبحان الله عما یشرکون

سپس به منظور دفع توهم و روشن‌گری فرمود:

آیا علی مد نمی‌خورد و نمی‌آشامید. آیا او ازدواج نکرد. مگر او در پیشگاه

خداوند، نماز نمی‌گزارد و به درگاه خداوند، گریه و زاری نمی‌کرد. آیا کسی با این صفات می‌تواند خدا باشد؟ اگر او با این صفات خدا باشد پس همه شما هم که دارای این صفاتید، خدا هستید.^{۱۵۷}

آن حضرت برای دفع توهم، انجام معجزه از سوی امیرالمؤمنین حضرت علی را مشروط به اذن و قدرت الهی اعلام کرد.^{۱۵۸} تمامی این سخنان در راستای تأکید بر جنبه‌های بشری ائمه و نفی الوهیت و ربوبیت از ایشان بوده است.

۴-۲. مبارزه با عقیده تناسخ و حلول

انتقال روح از بدنی به بدن دیگر را تناسخ می‌گویند.^{۱۵۹} امام رضا در پاسخ به مأمون که از تناسخ و قائلان به آن پرسید، اعتقاد به این باور را مساوی با کفر به خداوند و تکذیب بهشت و جهنم می‌داند.^{۱۶۰} آن حضرت ضمن کافر دانستن معتقدان به تناسخ، آنان را از مصادیق بارز غالیان دانست و فرمود:

خداوند، غلات را از رحمتش دور بدارد. کاش یهودی یا مجوسی، نصرانی، قدری، مرجئی و خوارج بودند.

امام در ادامه از هم‌نشینی و رفاقت با آنها نهی می‌کند و درخواست می‌کند از آنان بیزاری بجوید که خداوند از آنان بیزاری جسته است.^{۱۶۱} آن حضرت با این سخن، در حقیقت غالیان را از همه این گروه‌ها و مذاهب بدتر می‌داند. امام رضا در راستای مبارزه با عقیده انحرافی حلول و در پاسخ به سؤال یونس بن عبدالرحمان که در نامه‌ای پرسیده بود: آیا در حضرت آدم چیزی از جوهریت پروردگار بود؟ صاحب چنین اعتقادی را بی‌خبر از سنت پیامبر و از زنادقه می‌داند.^{۱۶۲}

۳-۴. مبارزه با احادیث غلوگونه

یکی از فعالیت‌های غلات که از دوره امام باقر^ع و به احتمال از زمان مغیره بن سعید^{۱۶۳} آغاز شده بود، ساختن روایت‌های جعلی و تلاش در وارد کردن این گونه احادیث در کتاب‌های اصحاب ائمه^ع بوده است. احادیث جعلی که برخی از آنها مشتمل بر غلو در فضایل بود، در زمان امام رضا^ع در جامعه مطرح شد و سؤالاتی را در ذهن برخی از اصحاب ائمه^ع پدید آورد. امام رضا^ع برای روشن‌گری در این زمینه به ابراهیم بن ابی محمود که از حضرت^ع در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش این گونه احادیث سؤال کرد، به تلاش مخالفان در این زمینه اشاره نمود و فرمود:

مخالفان ما، روایت‌هایی را در خصوص فضایل ما جعل کردند و آنها را سه قسم کردند. اخبار مشتمل بر غلو، اخبار مشتمل بر تقصیر و اخبار مشتمل بر تصریح به لعن و مذمت دشمنان ما.

حضرت^ع در ادامه به خطر جدی این گونه احادیث اشاره کرد و فرمود:

وقتی مردم اخباری را بشنوند که در باره ما غلو کرده؛ مثلاً نسبت ربوبیت به ما داده، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند و به آنان نسبت می‌دهند که به ربوبیت ما اعتقاد دارند. وقتی روایت‌هایی را بشنوند که مشتمل بر تقصیر است درباره ما معتقد به تقصیر می‌شوند (ارزش و اعتبار ما کاهش می‌یابد) و وقتی اخبار مشتمل بر طعن و مذمت دشمنان ما، اخباری را که در آنها به نام دشمنان ما تصریح شده باشد بشنوند، در مقابل ما را با بیان نام مورد طعن و مذمت قرار می‌دهند.^{۱۶۴}

آن حضرت^ع برای مقابله با این دسته از احادیث جعلی و در جواب درخواست یونس بن عبدالرحمن که به عراق سفر کرده بود، کتاب‌های اصحاب ائمه^ع را گرفته و از روی

آنها نسخه برداری کرده بود و از حضرت می خواست که آن احادیث را بررسی کند، تعداد زیادی از آن احادیث را جعلی خواند و نسبت آنها را به امام صادق انکار کرد و با قاطعیت بر نقش ابوالخطاب در این زمینه تأکید کرد.

سپس ابوالخطاب و کسانی را که با حيله گری و مخفی کاری، احادیث دروغ را در کتاب های اصحاب امام صادق جای می دهند، لعن کرد.^{۱۶۵} هم چنین، آن حضرت به ارائه معیار در این زمینه پرداخت. ایشان به یارانش سفارش کرد احادیث مخالف قرآن را به هیچ روی نپذیرند و یادآوری کرد که ما هر چه بگوییم موافق قرآن و سنت پیامبر است و از خدا و رسولش حدیث می گوییم، وقتی با احادیث مخالف قرآن و سنت مواجه شدید، آنها نپذیرید.^{۱۶۶}

هم چنین حسین بن خالد یکی از یاران امام رضا نزد آن حضرت از نسبت جبر و تشبیه مردم به شیعیان شکایت کرد و علت آن را احادیثی دانست که از پدران ایشان روایت شده است. امام رضا از او پرسید:

این احادیث از ائمه ~ بیشتر روایت شده یا از پیامبر؟

ابن خالد گفت:

احادیث پیامبر بیشترند. اما مردم می گویند که پیامبر هیچ یک از این احادیث را نگفته است، بلکه آنها را به حضرت بسته اند.

امام رضا در پاسخ فرمود:

باید درباره پدران من نیز همین سخن را بگویند (یعنی این احادیث را به آنان بسته اند).^{۱۶۷}

آن حضرت در راستای مبارزه با احادیث جعلی و غلوآمیز، روایتی را که محمد بن زرعه حضرمی از سماعه بن مهران از امام صادق نقل کرده بود، انکار کرد. در این روایت آمده است:

همانا فرزندانم (امام کاظم) به پنج تن از پیامبران شباهت دارد. بر او حسد ورزیده می شود همان گونه که بر یوسف حسد ورزیدند... غایب می شود همان گونه که یونس غایب شد و ...

امام زرع را دروغ گو خواند و فرمود:

امام صادق این حدیث را درباره حضرت قائم فرموده است و نگفته فرزندانم.^{۱۶۸}

پاسخ به یک پرسش

پرسشی که ممکن است در این جا طرح شود این است که چرا در دوره امام رضا، با وجود غالیان چون محمد بن بشیر و محمد بن فرات دستور صریحی درباره قتل ایشان از جانب آن حضرت صادر نشده است؟ و تنها به لعن شدید و گاه رسوا سازی و نهی از هم نشینی با ایشان اکتفا شده است. در حالی که در برخی از ادوار ائمه دستور قتل غلات به عنوان سخت ترین نوع مقابله با ایشان مشاهده می شود.

در پاسخ این پرسش باید گفت که شاید یک علت این امر، این باشد که در این دوره، حکومت و قدرت در دست امام رضا نیست تا با اختیار و قدرت بتواند به راحتی دستور قتل غالیان را صادر کند. مؤید این نظریه، سؤال و جوابی است که میان عیسی جرجانی و امام صادق رد و بدل شده است. وقتی عیسی جرجانی به امام صادق از طایفه ای گفت که آن حضرت را عبادت می کنند و مدعی الوهیت ایشان هستند و عده ای هم مدعی نبوت ایشان هستند. امام گریست و فرمود:

اگر خداوند به من قدرت و توانایی عطا کند که بر آنها دست پیدا کنم و خون آنها را نیزم، خداوند خون فرزندانم را به دست من بریزد.^{۱۶۹}

این حدیث، حکایت از این دارد که اگر ائمه دستور و حکومت را در اختیار داشتند از

این شیوه در برخورد با غالیان استفاده می کردند. حال این سؤال مطرح است که از دوره امام جواد به بعد هم که حکومت در دست ائمه نبوده است، چرا دستور قتل وجود دارد؟ به نظر می رسد تا پایان دوره امام رضا هنوز تفکیک عقیدتی به طور کامل میان شیعیان و اهل سنت انجام نشده است. بنابراین شاید تا پایان دوره امام هشتم، خطر غالیان به صورت همه جانبه، متوجه شیعیان نبوده است که آنها را بدنام و منفور کند اما در ادوار بعد که مرزهای عقیدتی به طور تقریبی مجزا می شود، ائمه دستور قتل غالیان را صادر می کنند، تا حیثیت شیعیان محفوظ بماند.

با تکیه بر آنچه که در منابع امام رضا در این دوره به عنوان نماینده مسلمانان، به مناظره با پیروان سایر ادیان پرداخته است. شیخ صدوق اشاره می کند که در زمان حضور امام رضا در مرو، مأمون خطاب به سران دینی مذاهب مخالف گفت:

شما را جمع کردم تا با پسر عمویم که از مدینه آمده است، مناظره کنید.^{۱۷۰}

نتیجه گیری

در دوره امامت امام رضا جریان فکری غلو که پیش از این در دوره ائمه قبلی وجود داشت، تداوم یافت. افکار غالیانه ای چون توقف در امامت امام موسی بن جعفر، غیبت و مهدویت آن حضرت، اندیشه تفویض، تشبیه، تناسخ و حلول از جانب غلات مطرح می شد. در این دوره، غالیان مشهوری چون یونس بن ظبیان، محمد بن فرات و ابوسمینه در جامعه حضور داشتند و افکار انحرافی خویش را در میان مردم پراکنده می کردند. علاوه بر این، جریان غالیان واقفی (بشیریه) عقایدی چون غیبت و مهدویت امام موسی بن جعفر را طرح می کردند.

هم چنین شاهد جعل احادیث غالیانه از سوی برخی از غالیان هستیم. همین امر سبب شد امام رضا به طور جدی به مقابله و مبارزه با این جریان بپردازد. آن حضرت علاوه

بر رسوا سازی غالیان مشهور، به مقابله با افکار و اعمال غالیان می پرداخت و با جریان جعل احادیث غالیانه مقابله می کرد و عقاید غلوآمیزی چون توقف در امامت موسی بن جعفر، غیبت و مهدویت آن حضرت، اندیشه تفویض، تشبیه و تناسخ را به چالش می کشید.

هم چنین با برخی از غالیان واقفی مناظره می کرد و به منظور خنثی سازی عقاید غالیانه و جلوگیری از انتشار این عقاید، یاران خویش را از هم نشینی با غالیان و دوستی با آنها، به شدت نهی می نمود. در این دوران، در دست نداشتن حکومت و عدم تفکیک عقیدتی میان شیعیان و اهل سنت سبب شده بود دستور صریحی از امام رضا دربارۀ قتل غلات نداشته باشیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمد مرتضی زبیدی، تاج‌العروس، بیروت: المكتبة الحیة، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العین، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۴۶؛ فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع‌البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، لسان‌العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.
۲. ابن منظور، همان، ج ۲۰، ص ۲۲؛ ابن درید، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۲، ص ۱۰۸۱.
۳. غالی باللحم: ای اشتراه بثمان غال. زبیدی، پیشین، ج ۲۰، ص ۲۲ و اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۶، ص ۲۴۴۸؛ غالی بالشبی یعنی اشتراه بثمان غال. ابن منظور، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۳۱.
۴. و المغالی بالسهم الرافع یده یرید به اقصى الغایه. فراهیدی، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۶؛ محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۱۶۸.
۵. «و فی السهم: غلو»، حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ص ۶۱۳؛ زبیدی، پیشین، ج ۲۰، ص ۲۳.
۶. صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۸؛ راغب اصفهانی، همان، ص ۶۱۳.
۷. محمود بن عمر زمخشری، الفائق، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۱۷۱؛ ابن منظور، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۹؛ زبیدی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۳۵.
۸. «ان الظاهر من کلمات القدماء انهم لم یتفقوا فی معنی الغلو بشكل خاص» جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، چاپ سوم، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴، ص ۹۷.

۹. «فان صحت هذه الحكاية فهو عنه مقصر» شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴، ص ۱۳۵.
۱۰. همان، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.
۱۱. مقصود از اهل کتاب، مسیحیان و یهودیان هستند. مسیحیان، مسیح و یهودیان، عزیر را فرزندان خدا می دانستند. یهود گفتند: «عزیر پسر خداست» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست». توبه (۹)، آیه ۳۰.
۱۲. مائده (۵)، آیه ۷۷.
۱۳. نساء (۴)، آیه ۱۷۱.
۱۴. کلمه غلو و مشتقاتش در روایت های بسیار به کار رفته است و بیشتر آنها مربوط به بحث ما نیست. مثل روایت هایی که درباره غالیان و جوشش عصیر عنبی وارد شده است. بنابراین مقصود ما از واژه غلو در روایت ها، کاربرد این کلمه در مسائل دینی و اعتقادی است. نعمت الله صفری فروشانی، غالیان کاوشی در جریانها و برآیندها، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۷.
۱۵. ابوالعباس عبدالله حمیری، قرب / الاسناد، قم: آل البیت، ۱۴۱۳، ص ۱۲۹.
۱۶. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم قم: آل علی، ۱۳۸۱، کلمات قصار، شماره ۱۰۹، ص ۶۴۸؛ سید رضی، خصائص الائمة، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶، ص ۹۸؛ شیخ مفید، الامالی، قم: جامعه مدرسین، بی تا، ص ۴.
۱۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، چاپ چهارم، بی جا: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۵.
۱۸. ر. ک: سید حسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزد خواه، چاپ هفتم تهران: کویر، ۱۳۸۸، ص ۶۲ - ۶۴؛ نعمت الله صفری فروشانی، غلو، دانشنامه امام علی، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۳،

ص ۳۸۰ - ۳۸۲.

۱۹. ابن نوع از غلو با توحید منافات دارد و از نظر عقل و شرع باطل است. نبوت ائمه و یا هر فرد دیگری با خاتمیت منافات دارد و منجر به تکذیب پیامبر می شود که فرمود: «لا نبی بعدی» این حدیث در بسیاری از جوامع روایی آمده است. ر. ک: کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۲۶.

۲۰. مثلاً برترین شخصیت عالم وجود را شخصی غیر از حضرت محمد بدانیم.

۲۱. تفویض باعث شرک افعالی می شود.

۲۲. حسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعه*، چاپ دوم بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴، ص ۸۱؛ ریاض محمد حبیب ناصری، *الواقفیه*، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۸؛ م. علی بیوکارا، دو دستگی در شیعیان امام کاظم و پیدایش فرقه واقفه، ترجمه وحید صفری، *نشریه علوم حدیث*، شماره ۳۰، ص ۱۶۷.

۲۳. ریاض محمد حبیب ناصری، همان، ج ۱، ص ۱۸.

۲۴. واقفیه در خصوص این که امام هفتم از دنیا رفته یا زنده است؟ و اگر از دنیا رفته چگونه بوده و اگر زنده است چگونه بوده؟ و هم چنین در مسئله امامت پس از امام هفتم، سخنان گوناگونی را اظهار داشتند. به نحوی که می توان آنها را در پنج یا شش دسته جای داد ولی همه در مهدویت و غیبت امام هفتم و این که روزی قیام خواهد کرد و دنیا را از عدل و داد پر می کند، اتفاق دارند. حسن حسین زاده شانه چی، واقفیه، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ۱۳۸۴، شماره ۲۳، ص ۵۸.

۲۵. شریف مرتضی، *الفصول المختاره*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۱۳؛ نوبختی،

پیشین، ص ۸۰.

۲۶. همان؛ همان.

۲۷. ر. ک: نوبختی، همان، ص ۸۰ - ۸۲؛ شریف مرتضی، همان؛ ابوالحسن اشعری، *مقالات*

الاسلامیین، قاهره: مکتبه النهضة المصریة، ۱۳۶۹، ص ۲۸ به بعد.

۲۸. و ذهبوا الى الغلو و القول بالاباحه و دانوا بالتناسخ. شريف مرتضى، همان.
۲۹. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۴۷۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳.
۳۰. حسن بن یوسف حلی، خلاصه الاقوال، چاپ دوم، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱، ص ۳۹۳؛ محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵، ص ۳۴۴؛ سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، بی‌جا: بی‌نا، ج ۱۶، ص ۱۳۷.
۳۱. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ص ۳۴۲، ۴۷۷؛ حلی، همان.
۳۲. حضرت ضمن لعن او و دعا بر ضد او، خونس را مباح اعلام کرد. شیخ طوسی، همان، ص ۴۸۲.
۳۳. سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات و الفرق، چاپ دوم، بی‌جا: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰، ص ۹۱؛ شیخ طوسی، همان، ۴۷۸.
۳۴. همان؛ همان.
۳۵. شیخ طوسی، همان، ص ۴۷۷؛ نوبختی، پیشین.
۳۶. برخی این فرقه را ممتوره خوانده‌اند. این نام برگرفته از کلاب ممتوره (سگان باران خورده که معمولاً بد بو می‌شوند یا همه چیز را نجس می‌کنند) است. این نام را علی بن اسماعیل میثمی در مناظره با یکی از واقفیه بر آنها نهاد و گفت: ما انتم الا کلاب ممتوره. اشعری قمی، پیشین، ص ۹۲؛ نوبختی، همان، ص ۸۱.
۳۷. شیخ طوسی، پیشین، ص ۴۷۸؛ نوبختی، همان، ص ۸۳؛ اشعری قمی، همان، ص ۹۱.
۳۸. همان؛ همان؛ همان.
۳۹. همان، همان، همان.
۴۰. همان، همان؛ همان، ص ۹۱ - ۹۲.
۴۱. نوبختی، همان؛ اشعری قمی، همان، ص ۹۲.

۴۲. اشعری قمی، همان، ص ۶۰.
۴۳. شوری (۴۲)، آیه ۵۰.
۴۴. نوبختی، پیشین، ص ۸۴؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۲؛ سید ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۳۸.
۴۵. احادیثی چون: ۱. «ان رأیتُم رأسی یدهدہ علیکم من جبل فلا تصدقوا فانی انا صاحبکم»؛ ۲. «منا ثمانية محدثون سابعهم القائم»؛ ۳. «سابعکم قائمکم، الا و هو سمی صاحب التوراة»؛ ۴. «اسمه حذیة الحلاق» ۵. «سمی القائم قائما لانه يقوم بعد ما يموت» که بیشترشان به امام صادق نسبت داده می‌شدند. درباره این احادیث. ر. ک: نوبختی، همان، ص ۸۰؛ اشعری قمی، همان، ص ۸۰؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۲؛ شریف مرتضی، پیشین، ص ۳۱۳؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، چاپ سوم، قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۹؛ شیخ طوسی، پیشین، ص ۴۷۵.
۴۶. شیخ مفید به روایتی از امام موسی کاظم اشاره می‌کند که آن حضرت در پاسخ به کسانی که از آن حضرت پرسیدند: آیا شما «قائم» هستید؟ فرمودند: «تمام ائمه در زمان خود قائم به امر امامت هستند». شیخ طوسی، کتاب الغیبة، چاپ سوم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵، ص ۴۱.
۴۷. هذا الخبر و امثاله من مفتریات الواقفیه و قد أورد الشیخ رحمة الله اخبارهم فی کتاب الغیبة، و أجاب عنها علی أنه لو صح لأمكن وروده فی شأن الباقر الی آخر الأئمة. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۲؛ مولی صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۲۸۳.
۴۸. امام رضا به واقفیه فرمود: «فانی لا اتقیکم فی أن أقول إنی إمام فکیف اتقیکم فی أن أدعی أنه حی لو کان حیا» شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، تهران: جهان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص

۲۱۴.

۴۹. صامت در برابر ناطق و به معنای ساکت است؛ یعنی امامی که ساکت است و جانشین امام ناطق خواهد شد. وقتی از امام صادق- پرسیده شد: آیا دو امام، هم زمان در زمین می‌توانند باشند. حضرت فرمود: نه مگر امام صامتی که سخن نمی‌گوید، محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، تهران: الاعلمی، ۱۴۰۴، ص ۴۸۶.

۵۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۴.

۵۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، پیشین، ص ۶۳ - ۶۵؛ همو، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۴۶۷.

۵۲. ر.ک: محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه-، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی-، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۸.

۵۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷، ص ۲۱۶. شیخ طوسی، علی بن حسن طاطری کوفی را به عنوان واقعی متعصب بیان می‌کند. ده کتاب از او نام می‌برد و می‌نویسد: گفته شده او بیش از سی کتاب دارد. محمد بن حسن شیخ طوسی، الفهرست، بی‌جا: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۶.

۵۴. کلینی در کتاب کافی، بابی با عنوان «أن الامام لا یغسله الا امام من الائمة-» دارد و به سه حدیث در این رابطه اشاره می‌کند. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۴.

۵۵. احمد بن عمر بن حلال، همین سخن واقفیه را به عرض امام رضا- رساند. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۴؛ مجلسی، مرآة العقول، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۶.

۵۶. نعمت الله صفری فروشانی، فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا- با تکیه بر فطحیه و واقفیه، نشریه طلوع، سال ۸، شماره ۲۸، ۱۳۸۸، ص ۱۲ - ۱۳.

۵۷. جوهری، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۹؛ ابن منظور، پیشین، ج ۷، ص ۲۱۰.

۵۸. راغب اصفهانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۴؛ طریحی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۳.
۵۹. امام صادق در حدیثی می‌فرماید: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۰؛ شیخ صدوق، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶.
۶۰. ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، قاهره: المكتبة الازهریة للتراث، ص ۱۰۷؛ سید مرتضی، رسائل المرتضی، قم: دارالقرآن، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۱؛ اشعری قمی: پیشین، ص ۶۰ - ۶۱؛ ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۱۶.
۶۱. سید محمد هادی گرامی، نخستین مناسبات فکری تشیع، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲.
۶۲. زراره می‌گوید: به امام صادق گفتم: «ان رجلا من ولد عبدالله بن سبأ یقول بالتفویض فقال و ما التفویض قلت إن الله تبارک و تعالی خلق محمداً و علیاً صلوات الله علیهما ففوض الیهما فخلقا رزقا و امانا و احییا» شیخ صدوق، الاعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، بی‌جا: بی‌تا، ص ۱۰۰؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۵، ص ۳۸۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۲۵، ص ۳۴۳؛ همو، مرآة العقول، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۷؛ روایت دیگری وجود دارد که می‌گوید: به امام صادق گفته شد: ان فلاناً یقول: انکم تقدرون ارزاق العباد؟ فقال: ما یقدر ارزاقنا الا الله. و لقد احتجت الی طعام لعیالی، فضاقت صدري، و ابلغت بی الفکرة فی ذلک حتی احرزت قوتهم، فعندها طابت نفسی. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۳۲۳.
۶۳. کشت‌زارهای اطراف هر شهر را سواد می‌گویند. احمد بن محمد بن اسحاق (ابن فقیه) همدانی، البلدان، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۸۹.
۶۴. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۲۵، ص ۱۱۸.
۶۵. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۰۳؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵،

ج ۵، ص ۳۸۰. عبدالرسول غفار، *شبهه الغلو عند الشيعة*، بیروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۵، ص ۷۱.

۶۶. «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است». نساء (۴) آیه ۱۴۱.

۶۷. شیخ صدوق، پیشین، شیخ حر عاملی، پیشین؛ عبدالرسول غفار، پیشین.

۶۸. شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۹۵؛ شیخ طوسی، *التهدیب*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا،

ج ۱، ص ۴؛ شهرستانی، *الملل و النحل*، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۰.

۶۹. شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۹۱.

۷۰. نوبختی، پیشین، ص ۴۲؛ اشعری، پیشین، ص ۵۱.

۷۱. شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۰؛ جعفر سبحانی، *بحوث فی الملل و النحل*، قم:

موسسه نشر اسلامی، بی تا، ج ۷، ص ۱۶.

۷۲. اشعری قمی، پیشین، ص ۵۵.

۷۳. وادعی الامامہ لنفسه. شهرستانی، پیشین.

۷۴. و کان ابوالخطاب يدعی بعد ذلك الالهية. اسفرائینی، *التبصیر فی الدین*، پیشین، ص

۱۰۶؛ کان يقول بالهية جعفر الصادق، ثم ادعى الإلهية لنفسه. عبدالکریم سمعانی، *الانساب*،

حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۶۱.

۷۵. شیخ صدوق، *معانی الاخبار*، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۹، ص ۳۸۸؛ قاضی نعمان، *دعائم*

الاسلام، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰.

۷۶. فصلب فی کناسه الکوفه. اسفرائینی، پیشین، ص ۱۷۶؛ نوبختی، پیشین، ص ۷۰.

۷۷. منسوب به معمر بن احمر، اشعری قمی، پیشین، ص ۵۳.

۷۸. پیروان عمیر بن بیان عجلای حمیری. اشعری، پیشین، ص ۱۲؛ شهرستانی، پیشین، ج ۱،

ص ۲۱۲.

۷۹. پیروان مفضل بن عمر جعفری جندی. اسد حیدر، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*،

بیروت: دارالتعارف، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۴. برخی آنان را پیروان مفضل بن عمر جعفری دانسته‌اند. سامی الغریبی، *الجدور التاريخيه و النفسیه للغلو و الغلاة*، قم: دلیل ما، ۱۴۲۴، ص ۱۷۷؛ سامی النشار، *نشأة الفكر الفلسفی*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۲۴۴.

۸۰. پیروان سری اقصم. نوبختی، پیشین، ص ۴۳؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۵۲.

۸۱. ر. ک: ترجمه افرادی چون هاشم بن ابی هاشم، جعفر بن واقد، ابوالعمر و حسن بن علی

بن عثمان.

۸۲. شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۶۳؛ سید ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۲۱، ص ۲۷.

۸۳. ابن غضائری، *رجال ابن غضائری*، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲، ص ۱۰۱؛ سید ابوالقاسم

خوئی، همان.

۸۴. شیخ طوسی، پیشین، ص ۵۴۶؛ حلی، پیشین، ص ۴۱۹؛ احمد بن علی طبرسی،

الاحتجاج، بی‌جا: دارالنعمان، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۶.

۸۵. شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۶۴؛ سید ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۶۹.

۸۶. همان، همان، ج ۲۱، ص ۲۰۵؛ عبدالرسول غنار، پیشین، ص ۹۳.

۸۷. شیخ حسن بن زین الدین، *التحریر الطاووسی*، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۱،

ص ۶۱۵؛ سید ابوالقاسم خوئی، همان، ج ۲۰، ص ۱۹۳ - ۱۹۲.

۸۸. شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۶۳ - ۳۶۴؛ مجلسی، *بحار الانوار*، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۶۴؛

سید ابوالقاسم خوئی، همان، ج ۲۱، ص ۲۰۴.

۸۹. صفار، پیشین، ص ۳۹۴.

۹۰. «کان یغلو فی القول». شیخ طوسی، پیشین، ص ۵۵۴.

۹۱. «محمد بن الفرات هذا من اه الکوفه». نویری، *نهاية الأرب*، قاهره: دارالکتب و الوثائق

القومیه، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۵۴؛ شیخ حسن بن زین الدین، پیشین، ص ۵۱۷؛ ابن داوود حلی،

رجال ابن داوود، نجف: المطبعة الحیدریه، بی‌تا، ص ۲۷۵.

۹۲. «وكان محمد بن فرات يدعى انه بابٌ و انه نبى». شيخ طوسى، پیشین، ص ۵۵۵.
۹۳. «وكان يشرب الخمر». شيخ طوسى، همان، ص ۵۵۴ - ۵۵۵.
۹۴. «ما كذب علينا خطابى مثل ما كذب محمد بن الفرات». كشى، پیشین، ص ۵۵۵.
۹۵. برادر هارون و از متنفذان خاندان عباسى بوده است كه مدتى از طرف هارون حاكم دمشق بود. وى پس از جريان ولايت عهدى امام رضا عباسيان كه مأمون را از خلافت عزل كرده بودند در بغداد به عنوان خليفه برگزيده شد. هر چند با آمدن مأمون به بغداد از مقامش عزل شد. محمد بن جرير طبرى، تاريخ الطبرى، چاپ دوم، بيروت: دارالتراث، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۵۵۵؛ ابن العمرانى، الانباء فى تاريخ الخلفاء، قاهره: دار آفاق العربيه، ۱۴۲۱، ص ۹۸ - ۱۰۰.
۹۶. شيخ طوسى، پیشین، ص ۵۵۵.
۹۷. محمد بن حسن شيخ طوسى، الفهرست، بی جا: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۷، ص ۲۲۳؛ همو، اختيار معرفة الرجال، پیشین، ص ۵۴۵؛ سيد ابوالقاسم خوئى، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۱۹ - ۳۲۰.
۹۸. شيخ طوسى، الفهرست، همان، ص ۲۲۳.
۹۹. احمد بن محمد بن عيسى كه از وى با عنوان شيخ القميين ياد مى شود از اصحاب امام رضا امام جواد و امام هادى بوده است. وى آثار فراوانى در حديث از خود بر جاى گذاشت. رسول جعفریان، حيات فكرى و سياسى امامان شيعه - قم: انصاريان، ۱۳۸۱، ص ۴۹۳.
۱۰۰. نجاشى، پیشین، ص ۳۳۲، سيد ابوالقاسم خوئى، پیشین.
۱۰۱. شيخ طوسى، اختيار معرفة الرجال، پیشین، ص ۵۴۶؛ سيد ابوالقاسم خوئى، همان.
۱۰۲. اين پايان نامه در مقطع كارشناسى ارشد به وسيله مظاهرى ثامرى ندافى نوشته شده و در دانشگاه قرآن و حديث، با راهنمايى سيد عليرضا حسيني در سال ۱۳۹۱ دفاع شده است.
۱۰۳. همان، ص ۲۱.
۱۰۴. امام صادق - مى فرمود: «فإن المغيرة بن سعيد لعنة الله دس فى كتب اصحاب أبى

- احادیث لم یحدث بها ابی» شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۲۴.
۱۰۵. همان، ص ۲۲۴.
۱۰۶. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷.
۱۰۷. علامه مجلسی در شرح این جمله می نویسد: «عبیدلنا، ای ارقاء یجوز لنا بیعهم و نحو ذلک، او نحن الهتهم». مجلسی، *مرآة العقول*، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۲.
۱۰۸. قلت له یا ابن رسول الله ما شیء یحکيه عنکم الناس قال و ما هو قلت یقولون إنکم تدعون ان الناس لکم عبید». شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۴.
۱۰۹. شیخ طوسی، پیشین، ص ۴۷۷؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳.
۱۱۰. همان، ص ۴۷۸؛ همان، ص ۸۳ و اشعری قمی، پیشین، ص ۹۱.
۱۱۱. همان؛ همان؛ همان.
۱۱۲. «و کان محمد بن بشیر یکذبه علی ابی الحسن موسی فأذاقه الله حر الحديد». شیخ طوسی، همان، ص ۳۰۲؛ حسن بن زین الدین، *التحریر الطاووسی*، پیشین، ص ۵۲۴.
۱۱۳. یا امیرالمؤمنین استبقتنی فانی اتخذک اشياء» کشی، پیشین، ص ۴۸۱؛ سیدابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۰.
۱۱۴. «فما رایت احد قتل باسوء قتلة من محمد بن بشیر لعنة الله» شیخ طوسی، همان، ص ۳۰۰؛ جمعی از نویسندگان، *فی رحاب اهل البیت*، چاپ دوم، بی جا: *المجمع العالمی لاهل البیت*، ۱۴۲۶، ج ۳۶، ص ۱۸۱.
۱۱۵. آیت الله خوئی ضمن اشاره به وجود نام محمد بن بشیر در سلسله برخی از روایت ها بیان می کند که این محمد بن بشیر، آن غالی ملعون نیست. سیدابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۲.
۱۱۶. پیش از دوره امام رضا امام موسی بن جعفر او را لعن کرده، از وی براءت جسته بود و ناپودی او را از درگاه خداوند خواستار شده بود و تعابیر بسیار تندی بر ضد وی به کار برده

- بود. شیخ طوسی، پیشین، ص ۴۸۳.
۱۱۷. همان، ص ۴۵۸.
۱۱۸. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۰.
۱۱۹. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۹ - ۴۰؛ همو، عیون اخبار الرضا، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۶.
۱۲۰. «و الله ذاق الموت كما اذاقه علي بن ابي طالب». شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، همان، ج ۱، ص ۲۳۴.
۱۲۱. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۰.
۱۲۲. «قل لهم اني غسلة فقلت اقول لهم انك غسلة قال نعم». کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۵.
۱۲۳. «اخبار كثيره داله على حضور الرضا عند الغسل». محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۲۷، ص ۲۸۹.
۱۲۴. اشاره به آیه آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آن چه نهی کرده خودداری نمایید. حشر (۵۹)، آیه ۷.
۱۲۵. «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» زمر (۳۹)، آیه ۶۲.
۱۲۶. خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می میراند، سپس زنده می کند. آیا هیچ یک از همتایانی که برای خدا قرار داده اید چیزی از این کارها را می توانند انجام دهند؟ او منزّه و برتر است از آن چه همتای او قرار می دهند. روم (۳۰)، آیه ۴۰.
۱۲۷. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۲.
۱۲۸. شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۲۳.
۱۲۹. شیخ مفید، الاعتقادات، پیشین، ص ۱۰۰؛ در حدیثی دیگر فرمودند: «المفوضه مشرکون». شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۳.
۱۳۰. «من زعم ان الله فوض امر الخلق و الرزق الى حجه فقد قال بالتفويض». شیخ صدوق،

- پیشین، ج ۲، ص ۱۴۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۲؛ طبرسی، الاحتجاج، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۴.
۱۳۱. «اللهم لك الخلق و منك الرزق» شیخ مفید، پیشین، ص ۹۹.
۱۳۲. «كذبوا عليهم غضب الله و لعنته و كفروا بتكذيبهم لنبي الله من في اخباره بان الحسين بن علي سيقتل» شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۳.
۱۳۳. «و جميع الائمة الأحد عشر بعد النبي قتلوا... قتل كل واحد منهم طاغوت زمانه و جرى ذلك عليهم على الحقيقة و الصحة لا كما تقوله الغلاة و المفوضة» همان، ج ۱، ص ۲۱۵.
۱۳۴. و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است. نساء (۴)، آیه ۱۴۱.
۱۳۵. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۴.
۱۳۶. شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.
۱۳۷. همان، ص ۲۳۳.
۱۳۸. همان، ص ۵۵۴؛ سید ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳۵.
۱۳۹. همان، همان.
۱۴۰. شیخ طوسی، همان، ص ۳۰۳.
۱۴۱. همان، ص ۵۵۴.
۱۴۲. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۳؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۵، ص ۳۸۰.
۱۴۳. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۴۳؛ طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۵.
۱۴۴. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷.
۱۴۵. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۴.
۱۴۶. «الناس عبيد لنا في الطاعة» کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷.
۱۴۷. امام ابو محمد حسن بن علی عسکری، تفسیر المنسوب الى الامام العسکری، قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹، ص ۵۰؛ طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۸.

۱۴۸. همان، همان.

۱۴۹. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۱.

۱۵۰. ماکانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، آل عمران (۳) آیہ های ۷۹ - ۸۰.

۱۵۱. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۱.

۱۵۲. همان.

۱۵۳. وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، مائدہ (۵)، آیہ ۱۱۶.

۱۵۴. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۱.

۱۵۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۴؛ اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۸۱۲.

۱۵۶. همان، همان.

۱۵۷. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۹.

۱۵۸. همان.

۱۵۹. شهرستانی، پیشین، ج ۲، ص ۵۵.

۱۶۰. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱۶۱. همان.

۱۶۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۴۹۵.

۱۶۳. مغیره بن سعید عجللی از سرشناس ترین غالیان دوره امام باقر - است. او مدعی الوهیت

امام باقر - و نبوت خویش شد و عقاید غالبانه دیگری را نیز مطرح کرد. پیروان او به مغیره

مشهورند. کشی، پیشین، ص ۲۲۷ - ۲۲۸؛ پیشین، ج ۱، ص ۲۰۹؛ نوبختی، پیشین، ص ۶۳؛

اشعری قمی، پیشین، ص ۷۷.

۱۶۴. شیخ صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۴؛ محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الامامة،

قم: بعثت، ۱۴۱۳، ص ۲۴.

۱۶۵. شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۲۴.

۱۶۶. همان.

۱۶۷. شیخ صدوق، التوحید، پیشین، ص ۳۶۴؛ شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۰.

۱۶۸. شیخ صدوق، پیشین، ص ۴۷۷؛ سید ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۹، ص ۳۱۴.

۱۶۹. حمزة بن یوسف سهمی، تاریخ جرجان، چاپ چهارم، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۷، ص

۲۹۴.

۱۷۰. شیخ صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۴ - ۱۵۵؛ طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۵.